

کشور تحمیل شود. من نام آنچه را که پیش آمده قطعاً پروژه می‌گذارم. زیرا ادامه پروژه‌های قبلی است. این را توطئه می‌دانم که فقط ما را هدف نگرفته است، ابعادش خیلی گسترده‌تر از دانشجویان و آموزش عالی کشور است. فرصت طلب‌ها و موج‌سواری هستند که از همین موقعیت می‌خواهند استفاده کنند. ما باید حداقل، بازی نخوریم. اگر بوی توطئه‌ای استشمام می‌کنیم - که می‌کنیم - افرادی را که می‌خواهند سوار موج شوند، از جمع خود خارج کنیم. من حرفی ندارم، اگر شما دارید، من آماده‌ام.»

یکی از دانشجویان خواست‌های متخصصین را مطرح می‌کند:

۱ - اظهار نظر صریح و شفاف مقام رهبری درباره حمله گروه‌های فشار به مراکز دانشگاهی

۲ - محاکمه علنی و سریع گروه‌های فشار و فرماندهان و عوامل حمله‌کننده به کوی دانشگاه (نه مانند قتل‌های زنجیره‌ای که ماه‌ها طول کشیده)
۳ - ما جداً به وضعیت ارائه این برنامه (حوادث اخیر) در صدا و سیما معترضیم و خواهان تجدیدنظر در سیاست‌های کلی صدا و سیما هستیم.

۴ - حل معضل همیشگی ما حمله گروه‌های فشار به دانشگاه است. ما خواهان تضمین آقای خاتمی و وزیر کشور برای ایجاد فضای امن در دانشگاه‌ها هستیم.

یکی از دانشجویان فوق لیسانس پشت تریبون می‌رود و می‌گوید با توجه به آمادگی‌های وزیر علوم، چند نماینده از طرف خودتان انتخاب کنید تا مسائل را با او مطرح کنند و پاسخ بگیرند.

دانشجویی پشت تریبون می‌رود و می‌پرسد اگر روش‌های قانونی به بن‌بست رسید تکلیف ما چیست؟ همان‌طور که پرونده حمله به آقای نوری و مهاجرانی و هادی خامنه‌ای در مسیر قانونی به

بن‌بست رسید؟ شورای امنیت ملی که در چنین جوی این‌طور پاسخ می‌دهد، در شرایط دیگر اصلاً پاسخ نخواهد داد.

گروهی تأیید می‌کنند و بحث در می‌گیرند. معین دوباره وارد بحث می‌شود و می‌گوید ما باید سعی کنیم راه‌حل قانونمند به نتیجه برسد. بنده عرض می‌کنم علیرغم سوءسابقه‌ای که در قول دادن و عمل نکردن هست، با هم پی‌گیری می‌کنیم تا به نتیجه برسند.

یکی می‌گوید جناب وزیر... معین می‌گوید خواهش می‌کنم به من جناب وزیر نگویند. من معین هستم، معین بگویند. اگر با هم حرکت کردیم و به هر دلیلی به اهدافمان نرسیدیم، می‌توانیم بعد با هم...

یکی پشت میکروفن قرار می‌گیرد: من به عنوان یک آزاده جانباز اعلام می‌کنم در قید و بند هیچ کس نیستم. من به وزیر می‌گویم از صبح میکروفن دست دفتر تحکیم وحدت بوده، اگر قرار است نمایندگان انتخاب شوند باید از همه تشکّل‌ها باشند. معین می‌گوید من در خدمت شما هستم، به طرف مسجد برویم و نماز بخوانیم. من تا صبح با شما هستم. اما یکشنبه تنها روز دیگری در تهران نبود. از شهرستان‌ها خبرهای بدتری می‌رسید. دانشگاه تبریز مانند اغلب دانشگاه‌های کشور به هواداری از دانشگاه تهران برخاست اما تظاهرات دانشجویان با درگیری نیروی انتظامی و گروه‌های فشار به خون نشست و در این میان به غیر از طلبه‌ای که کشته شد - جواد فرهنگی - گروه کثیری زخمی و دستگیر شدند.

درگیری که از دانشگاه به خیابان‌های اطراف رسید، بازار تبریز تعطیل شد و گروهی از مردم به هواداری از دانشجویان یا از سر کنجکاوی به خیابان‌ها ریختند. بعد از ظهر یکشنبه خیابان امام خمینی و چهارراه آبرسانی شاهد

درگیری‌های شدید دانشجویان با انصار حزب‌الله بود. گفته شده است که در واقع تبریز به ده‌ها بانک و دفاتر هواپیمایی خسارت وارد آمده و چند دستگاه اتومبیل صدمه دیده است. روز بعد یکی از دانشجویان دانشگاه تبریز به خبرنگاران گفت که در جریان تظاهرات بیش از ۳۰ تن به شدت زخمی شده‌اند زیرا آنان خیال می‌کردند که تیراندازی با فشنگ‌های مشقی است، در حالی که با فشنگ‌های جنگی بود. معلوم می‌شود از پیش درباره تبریز تصمیم گرفته بودند که به هر قیمت تظاهرات دانشجویی را سرکوب کنند.

چیز تبریز دانشگاه‌های اصفهان، شیراز، مشهد و رشت نیز به حمایت از دانشگاه تهران برخاستند اما در آن شهرها کار تظاهرات به آرامی پایان یافت و مشکلی پدید نیامد.

دوشنبه، در واقع آخرین روز ماجرا بود. صبح، روزنامه‌های طرفدار دوم‌خرداد که در این مدت، نایاب می‌شدند، و تعداد خوانندگان آنها به وضوح افزایش یافته بود، با تیرهای تند سخنان آیت‌الله منتظری و مهدی کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز را درباره حوادث دانشگاه، در صفحات اول خود انعکاس داده بودند. بسیاری از مردم که نسبت به اوضاع حساس شده بودند، بر بساط روزنامه فروشی‌ها گرد آمده بودند و دنبال خبرها و گزارش‌های تازه می‌گشتند. شهر زودتر از دانشگاه از خواب برخاسته بود، خیابان ملتهب‌تر از دانشگاه بود و آنان که به هر صورت خود را تا آن روز از جریان برکنار نگه داشته بودند، اندک اندک به نحوی وارد ماجرا می‌شدند.

کروبی به دادگاه ویژه روحانیت تاخته بود که صلاحیت ندارد و نباید در کار مطبوعات دخالت کند. «دادگاه ویژه روحانیت، اوایل انقلاب برای

رسیدگی به کار آخوندهای فاسد تشکیل شده بود و بعد هم امام خمینی دستور لغو آن را دادند. در قضیه سید مهدی هاشمی هم امام ناگزیر شد احکامی به آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای ری شهری بدهند. بعد از فوت حضرت امام زمانی که من رئیس مجلس بودم، یکبار متوجه شدیم که دادگاه ویژه روحانیت به کار سیاسی مشغول است.»

آیت‌الله طاهری از اصفهان حمله به کوی دانشگاه را محکوم کرده و آیت‌الله نور مفیدی در گرگان عاملان حمله به کوی را محارب خوانده بود.

دانشگاه، هرچند روزنامه‌ها را می‌دید و در تابلو اعلانات نصب می‌کرد، اما جو خود را داشت. دوشنبه روز تحصن استادان بود. حمایت از دانشجویان و برای اعلام انزجار از حادثه دلخراش کوی، در مسجد دانشگاه دست به تحصن می‌زدند. ساعت تحصن ۱۰/۵ صبح اعلام شده بود اما پیش از آن گروه کثیری از دانشجویان وارد دانشگاه شده و در اطراف مسجد گرد آمده بودند. مراسم تحصن در وقت مقرر آغاز شد. همزمان گروهی با شعارهای تند و آتشین وارد صحن مسجد شدند و سرود «ای ایران» و «یار دبستانی من» فضای جلسه را پر کرد. دکتر خلیلی عراقی، رئیس دانشگاه تهران به نمایندگی از اعضای هیات علمی به شرح واقعه پرداخت.

در اثنای سخن رئیس دانشگاه، هرجا که سخن از یکی از ارگان‌های رسمی کشور به میان می‌آمد، دانشجویان با شعارهایی دیدگاه خود را در آن مورد اعلام می‌کردند. تندی برخی شعارها سبب شد که بعد از سخنان رئیس دانشگاه یکی از دانشجویان میکروفن به دست بگیرد و هشدار بدهد که: «آنانکه شعارهای تند سر می‌دهند و به ارکان نظام توهین می‌کنند، از ما نیستند.»

کشاکش بر سر تندی شعارها و حرکات ملایم تر، از روزهای قبل، بین دانشجویان جریان داشت. دفتر تحکیم وحدت طرفدار برداشتن گام‌های سنجیده تر بود، اما دیگران آن راه و روش را نمی‌پسندیدند یا کارآمد نمی‌پنداشتند. پس به مقابله بر می‌خاستند. این کار چندان بالا گرفت که دفتر تحکیم وحدت روز دوشنبه با صدور اعلامیه شماره ۵ رسماً خشونت و آزارشیم را محکوم و صف خود را از تندروها جدا کرد. دانشجویان دفتر تحکیم که رسیدن به خواست‌های دانشجویی را از طریق مسالمت‌آمیز و به کارگیری ابزارهای قانونی و اصلاح طلبانه امکان‌پذیر می‌دید، بر پرهیز از حرمت‌شکنی و مطرح نکردن خواسته‌های غیر ممکن و بحران‌زا تأکید کرده و طرفداری خود را از روش‌هایی که منجر به خشونت و سوء استفاده نشود، اعلام کرده بود. این پدیده نوینی در جنبش دانشجویی ایران به حساب می‌آید که گروهی یک مبارزه مسالمت‌آمیز را تا پایان ادامه دهد و کوتاه نیاید. شاید این هم از پدیده‌های دوم خرداد است.

باری به جلسه تحصن در مسجد دانشگاه باز گردیم. پس از رئیس دانشگاه، یکی از دانشجویان علوم پزشکی سخن گفت. او یادآور شد که برخی اظهار نگرانی می‌کنند که در این حرکت دانشجویی ممکن است عناصری نفوذ کنند. مگر در درون دستگاه‌های امنیتی و جناس نظام نفوذ نکردند؟

شعارها و خواسته‌های ما مشخص است. ناشناخته‌ترین افراد این جامعه، در دورترین نقاط کشور امروز از خواسته‌های دانشجویان اطلاع دارند. امروز اگر دانشجویان خواستار برکناری یک فرمانده نالایق است نباید به خواست خود برسد؟ کجای این خواسته نامشروع است. کجای این حرف‌ها با مبانی نظام و

آرمان‌های امام منافات دارد؟ در اطلاعیه شورای عالی امنیت آمده است باید خسارت‌های مادی و معنوی جبران شود. چه کسی می‌خواهد خسارت از دست رفتن فرزندی را به خانواده‌اش بدهد؟ او سپس نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه، آقای قمی و آقای محمدی عراقی را مخاطب قرار داد و گفت: «خواهش می‌کنم به جای صحبت توجه بفرمائید. من ارادت دارم به شما. ما نمی‌خواهیم آقای جنتی به ما تسلیم بگوید به چه کسی این

کنند که نمی‌کنند. ما نمی‌خواهیم آقای یزدی محکوم کند. آقای یزدی یک عملکرد درست داشته باشد، بزرگترین خدمت را به این کشور انجام داده است». در بیرون از دانشگاه بازار اعلامیه‌ها رواج داشت. یکی از این اعلامیه‌ها مربوط به ۱۱۱ تن از فعالان ملی مذهبی بود که دانشجویان را به خویشنداری، پرهیز از اعمال احساسی و عدم طرح شعارهایی که بهانه به ماجراجویان می‌دهد، فراخوانده بود. همچنین اعلامیه‌ای از جانب

گروهی حدود ۱۰۰۰ تن از دانشگاه بیرون آمدند و به سوی چهارراه ولی عصر به راه پیمائی پرداختند. (برخی دانشجویان می‌گفتند که آنها دانشجو نیستند) این گروه که تعداد کثیری از مردم به صورت تماشاچی و غیر تماشاچی به آنها افزوده شده بود، حدود ساعت ۲ بعد از ظهر در میدان ولی عصر با نیروی انتظامی درگیر شدند. گارد ضد شورش که قبلاً در حوالی میدان مستقر شده بود چون دید جمعیت آهنگ رفتن به بالا را



دانشجویان متحصن

را بگوئیم؟ ما حرمت روحانیت را می‌خواهیم. ما به خاطر حفظ ارگان‌های رسمی و قانونی کشور اعم از مجلس و شورای نگهبان حاضریم تا پای جان بایستیم، به شرط اینکه آنها خود را تا حد یک جناح تنزل ندهند. ما نمی‌خواهیم آقایان این قضیه را محکوم کنند. آقایان بپذیرند مسئولیت این فجایع فقط متوجه آن سرتیپ، آن سرهنگ و آن سرباز نیروی انتظامی نیست. مسئولان اصلی باید شناسائی شوند. مردم می‌شناسند. اینها باید عذرخواهی

۱۵ تشکل و گروه سیاسی دوم خرداد عنوان می‌کرد که عصر روز چهارشنبه در دانشگاه تهران اجتماع خواهند کرد، اما این احزاب و گروه‌ها با شنیدن دعوت حوزه تبلیغات اسلامی برای راه پیمائی عمومی روز چهارشنبه، دعوت خود را لغو و پاره‌ای از آنها اعلام کردند که در آن راه پیمائی شرکت می‌کنند. پایان روز دوشنبه اما پایان خوشی نبود. کسار اجتماع دانشجویان در دانشگاه، سرانجام به زد و خورد کشید. حوالی ظهر

دارد، مانع شد و کار به زد و خورد کشید. حضور هلی‌کوپترها که بر بالای سر تظاهر کنندگان پرواز می‌کردند و شلیک گاز اشک‌آور از پائین، صحنه را به صورت میدان جنگ درآورد. درگیری یکی دو ساعت ادامه داشت و تمام شهر بزرگ تهران از درگیری‌های میدان ولی عصر آگاه شد. دستگیری‌ها نیز وسیع بود و روزنامه‌های روز بعد (سه شنبه) عکس‌های بسیار خوبی از صحنه چاپ کرده بودند. عکس روزنامه صبح امروز که دختر دستگیر

شبیده ای را، درون یکی از وانت های گارد ضد شورش نشان می داد از جمله بهترین عکس های خبری بود که در ایران چاپ شده است. عکسی که ناآرامی های دانشجویی مه ۶۸ فرانسه را به یاد می آورد کسه این بار در یک سرزمین شرقی تکرار شده بود. دانشگاه نیز حال و هوای خود را داشت و هنوز در تسخیر بلا منازع دانشجویان بود. اما این آرامش پیش از نوفسان بود. و از بعد از ظهر دوشنبه ورق برگشته بود. ساعت ۷ بعد از ظهر هنوز دانشگاه تهران پر از جمعیت بود. در این زمان گروهی از دانشجویان از دانشگاه خارج شدند و نیروهای انتظامی که در خیابان های اطراف دانشگاه مستقر بودند، به مقابله پرداختند و با شلیک گاز اشک آور دود غلیظی سطح دانشگاه را فرا گرفت. سپس افرادی که همگی لباس سفید و شلوارهای تیره پوشیده بودند و چوب و چماق و سنگ در دست داشتند در پناه نیروهای انتظامی به مقابل دانشگاه آمدند و با دانشجویان درگیر شدند. این حوادث تا ساعت ۲۲ ادامه داشت. در این میان به گزارش روزنامه ها بیش از ۵۰ تن زخمی یا دچار مشکل تنفسی شدند. گروه گروه هایی که از مساجد اطراف سازماندهی شده بودند با شلیک گاز اشک آور شعار می دادند نیروی انتظامی - تشکر - تشکر. دانشجویان در مقابل، همان سلاح قدیمی را به کار می بردند! الله اکبر.

زد و خورد در دانشگاه تا ساعت ۲۲ ادامه یافت و دانشجویان پاره پاره به کوی رسیدند. اما وضع کوی آرام تر از وضع شهر نبود. آن شب یک بار دیگر کوی دانشگاه مورد حمله نیروهای انتظامی و شبه نظامیان قرار گرفت. مردمان ساکن در خیابان کارگر شمالی آن شب هم طعم گاز اشک آور را چشیدند. شامگاهان که گروهی از تظاهر

کنندگان در معیت مردم به سمت کوی در حرکت بودند، از سمت بزرگراه کردستان، شبه نظامیان که دو ردیف گارد پیشاپیش آنها در حرکت بود، داخل خیابان کارگر شمالی شدند. این گروه حدود ۵۰۰ نفر برآورد می شدند که در دستجات ۱۵-۱۰ نفری حرکت می کردند. در دستستان آنان چماق های سبز مشاهده می شد. سن شان کمتر از ۱۷ سال می نمود اما یکدیگر را حاجی و سید

می شود که زخمی ها را در یک کامیون همراه بردند.

سه شنبه ورق برگشت

از دوشنبه شب که دانشجویان به تحصن خود پایان دادند و نیروهای انتظامی به اتفاقی نیروهای شبه نظامی حمله دوباره خود را به دانشجویان آغاز کردند، پیدا بود که تصمیم قاطع به پایان دادن تظاهرات اتخاذ شده است. سیمای جمهوری اسلامی مدام

التهاب زیاد بود و این امر سبب می شد که نیروهای انتظامی و شبه نظامیان که حالا دیگر در خیابان های اطراف دانشگاه مستقر شده بودند، به دانشگاه هجوم آورند.

حوالی ظهر که تظاهرات به اوج خود رسیده بود، دو هلی کوپتر بر فراز خیابان انقلاب و مراکز دیگر تظاهرات گشت می زدند و محل های تمرکز جمعیت را به نیروی انتظامی



روبروی سردر دانشگاه تهران یک موتورسیکلت به آتش کشیده شده است

گزارش می دادند. گارد ضد شورش برخلاف روزهای پیشین که غایب بود در اطراف دانشگاه مستقر شده بود و به عملیات و شلیک گاز اشک آور مشغول بود. یک شاهد عینی در ساعت ۱۳ از مقابل دانشگاه گزارش می داد که تا آن ساعت شصت و اندی شلیک گاز اشک آور را شماره کرده است. جلو دانشگاه، حالت میدان ولی عصر روز پیش را پیدا کرده بود. اما شورش ها به دانشگاه محدود نماند. هر ساعت از جایی گزارش می رسید که درگیری آغاز شده است. چهارراه

بخش هایی از سخنان رهبر انقلاب را بخش می کرد و در اخبار و گزارش ها نیز موسوی لاری وزیر کشور اعلام می داشت که از آن پس هیچ تظاهراتی بدون مجوز قانونی تحمل نخواهد شد. نیروی انتظامی بار دیگر دانشگاه را احاطه کرده بودند و اصلاح طلبان، آرامش تجویز می کردند و خارج شدن اوضاع از کنترل همه را نگران کرده بود. با وجود این اما روز سه شنبه دانشگاه آرام نبود. گروه کثیری از دانشجویان و غیر دانشجویان در مقابل دانشگاه گرد آمده بودند و

خطاب می کردند. آنان به هنگام ورود به خیابان کارگر، گروهی از همسایگان اطراف را که از پشت پنجره ها به نظاره ایستاده بودند، تهدید می کردند که کنار بروند و گرنه بازداشت خواهند شد. با حمله آنان، تظاهر کنندگان به کوی پناه بردند اما نیروهای انتظامی و چماق داران - علیرغم همه مرثیه هایی که روزهای قبل برای شکستن حریم دانشگاه، از طرف مقامات سر داده شده بود، وارد کوی شدند و گروهی را بازداشت کردند و در ماشین های نظامی با خود بردند. حتما گفته

ولی عصر، خیابان جمهوری، میدان ولی عصر، چهارراه وصال، خیابان جمهوری، میدان ولی عصر، خیابان سعدی، میدان بهارستان و منطقه بازار از نقاطی بودند که درگیری‌ها و تظاهرات پراکنده تا آنجاها دامن کشیده بود. در جریان درگیری‌ها صحبت از خرابکاری‌هایی می‌رفت که از روزهای پیش برخی دانشجویان حدس می‌زدند و به دانشجویان دیگر که طرفدار کشیدن تظاهرات به خیابان بودند، گوشزد می‌کردند. معلوم بود که دیگر این کارها، کار دانشجویان نیست. آتش زدن اتوبوس در یک نقطه، شکستن شیشه‌های بانک در نقطه‌ای دیگر، خسارت زدن به مغازه‌ها در جای دیگر و غارت کردن اموال کامسب‌ها در ناحیه بازار همه و همه حکایت از آن داشت که جریان‌های غیر دانشجویی خود را به صحنه رسانده‌اند. کار آشوب‌چندان بالا گرفت که همه نگران شدند و از آنجا که سازمان و تشکیلاتی رهبری اوضاع را در دست نداشت، هر کس این عملیات را به جایی و گروهی نسبت می‌داد و در این میان گروهی هم می‌گفتند «کار خودشان است». این حرکات تا ساعت ۱۵ ادامه داشت. در این بلوا نیروهای گروه فشار علیه خاتمی شعار می‌دادند. گفته می‌شد مسجد الجواد واقع در میدان ۷ تبر مرکز تجمع افراد مسلح به چوب و چماق است که با مینی‌بوس به مناطق مختلف اعرام می‌شدند.

پس از آن نیروهای انتظامی و بسیج کنترل اوضاع را به دست گرفتند و نیروهای ضد شورش در چهار راهها مستقر شدند. گروهی موتور سوار هم به این سو و آن سو سرک می‌کشیدند و هم‌آورد می‌طلبیدند. گروهی از آنان جلو خبرگزاری جمهوری اسلامی اجتماع کردند و با شعارهایی چون ما اهل کوفه نیستیم - علی تنها - بنامند و حزب فقط حزب علی -

رهبر فقط سید علی - آشوب طلبی‌های روز سه شنبه را محکوم کردند، اختلال گری‌ها را مورد نکوهش قرار دادند و از مقامات مسئول خواستند در حفظ امنیت مردم از هیچ اقدامی فروگذار نکنند. آنان همچنین حمله به کوی دانشگاه تهران را محکوم کردند و خواستار اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب شدند.

سه شنبه شب رادیو و تلویزیون درباره تظاهرات روز یکشنبه می‌گفتند که قرار بود به دعوت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی برگزار شود. چو کاملاً تغییر کرده بود. بعد از اخبار سخنان خاتمی پخش شد که خواستار پایان دادن به بحران شد و به مقابله جدی دولت با جریان آشوب تأکید کرد. رئیس جمهور گفت «حادثه‌ای که پنجشنبه شب در دانشگاه رخ داد، بعد از یکی دو روز، جریان انحرافی در آن پیدا شد و به نظر من این جریان خیر کشور را نمی‌خواهد و هدفش لطمه زدن به اصل نظام و ایجاد آشوب و تشنج در جامعه است». خاتمی همچنین گفت که «من از مردم که این روزها تا حدودی آرامشان در بعضی از نقاط تهران به هم خورد معذرت می‌خواهم و اطمینان می‌دهم که این حرکت‌ها ادامه پیدا نکند و از ملت شریف ایران می‌خواهم هرچه بیشتر از این جریانات دور باشند تا دولت راحت‌تر در این زمینه عمل کند». در پایان شب نیز تیمسار دریادار شمخانی وزیر دفاع در تلویزیون ظاهر شد و به مردم اطمینان داد که آشوب‌ها پایان یافته و از فردا صبح به هیچ قیمتی نخواهیم گذاشت آرامش مردم درهم بریزد.

صبح روز چهارشنبه بیست و سوم تیرماه، بنا بر دعوت شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، یک تجمع و راهپیمایی بزرگ مقابل سردر دانشگاه تهران تدارک دیده شده بود. این تجمع

که طی دو روز قبل از آن توسط صدا و سیما و مطبوعات مورد استقبال و تبلیغ قرار گرفته بود، به نوعی پاسخ به وقایع کوی دانشگاه بود. این راهپیمایی می‌بایست نقطه پایانی بر حوادث روزهای گذشته بگذارد.

صبح چهارشنبه نقطه مرکزی شهر یادآور روزهای تعطیل بود و تردد خودروها، حتی در مراکزی مانند میدان توپخانه یک سوم روزهای عادی بود. از حدود هشت و سی دقیقه صبح کم‌کم گروه‌های هماهنگ در قالب دسته‌های کوچک در کنار یکدیگر، با در دست داشتن پلاکاردهایی که شعارهای چاپ شده بر روی آنها همگی آشنا و خصوصاً مورد مصرف در راهپیمایی‌هایی همچون روز قدس و ۲۲ بهمن بود، پیدا شدند. تظاهرکنندگان عکس‌های امام و رهبر را در دست داشتند. اما برعکس راهپیمایی‌های دیگر محلی نبود تا با تبلیغ از طریق بلندگو این عکس‌ها یا پلاکاردها را در اختیار تجمع کنندگان قرار دهند. حرکت خودروها هم که گویا پیش از آن می‌توانستند از مقابل دانشگاه عبور کنند با نزدیک شدن ساعت ۹ صبح رفته رفته گامته شد و با مسدود شدن ضلع غربی میدان انقلاب، ضلع شرقی چهارراه ولیعصر و خیابانهای کارگر شمالی و جنوبی و دیگر خیابانهای فرعی و موازی، تردد کاملاً قطع شد و در این بین مأموران حافظ نظم ترافیک، مسئولیت هماهنگ کردن اتوبوسها و مینی‌بوسهایی را به عهده داشتند که تجمع کنندگان را می‌آوردند. مقابل سردر دانشگاه شلوغ شد و راهپیمانان با سردادن شعارهایی در حمایت از ولایت فقیه به گانوان تجمع که سردر دانشگاه تهران بود نزدیک می‌شدند، همزمان، جمعیت حاشیه نشین و نظاره‌گر نیز که اغلب از گروه سنی جوانان و خصوصاً دانش‌آموزان سالهای پایانی دبیرستان بودند در

پیاده‌روهای اطراف افزایش یافت. با نزدیک شدن موعد تجمع برگزار کنندگان شعارهای مورد نظر را یکی پس از دیگری قرائت می‌کردند. در این میان چهره حاج بخشی که با شور و حرارت به رهبری شعار دهندگان می‌پرداخت، شاخص بود. خصوصاً تنگ دور بین دار و نیمه خود کاری که در دست داشت، با نوار فشنگاهی آویخته به شانه‌اش، او را از دیگران متمایز می‌کرد.

با افزایش یافتن جمعیت حاضر در مقابل سردر دانشگاه، در گشوده شد جمعیت با شعارهای مرگ بر آمریکا، اسرائیل و منافق به محل نماز جمعه رفتند، اما جمعیت به حدی بود که تا پایان مراسم هم از شعار و غوغای مقابل دانشگاه و حتی میدان انقلاب گامته نشد. دانشجویان هم بخشی از جمعیت را تشکیل می‌دادند که اغلب در کنار یکدیگر مشغول بحث و صحبت بودند. صحبت‌ها گاه به چهره‌های شناخته شده‌ای بر می‌گشت که در میان جمعیت بودند. یکی از این چهره‌ها روح‌اله حسینیان بود.

عمده‌ترین تفاوت این تظاهرات نسبت به انواع خود در دو سال اخیر نادر بودن عکس محمد خاتمی در بین تظاهر کنندگان بود. روز بعد یکی از اعضای دفتر تحکیم وحدت به شکوه گفت: در مراسم دیروز حتی اجازه توزیع پوستر خائمی نیز داده نشد و این امر با شعار وفات ملی همخوانی نداشت. ما حتی تصور نمی‌کردیم دانشجویانی که پیانیه دفتر تحکیم وحدت را ن خود داشتند و می‌خواستند در مراسم شرکت کنند، مورد ضرب و شتم قرار گیرند.

در بین حاضران در تجمع مجید انصاری نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان چهره‌ای آشنا داشت. وی با اختصاص دادن چند دقیقه از وقت خود به پیام امروز گفت:



صحنه‌ای از راهپیمایی ۲۲ تیر

حضور گسترده و چشمگیر مردم در این همایش برای دفاع از کیان نظام و ابراز وفاداری به انقلاب اسلامی، مایه خوشحالی است. مثل ۲۰ سال گذشته هر وقت احساس کرده‌اند نظام نیاز به وجود آنها در صحنه دارد، از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. این نشان دهنده بلوغ سیاسی مردم و تعهد آنها به انقلاب است. البته این ماجرای که رخ داد در حقیقت بسیار تأسف‌آور بود، حمله غیر مسئولانه و از دید من حتی مشکوک به خوابگاه دانشجویان، محل زندگی و مأمن فرزندان این مردم بوده است و تخریب و غارت و ضرب و شتم آنها، دل هر انسان آزاده و با شرفی را جریحه دار می‌کرد و مطمئناً باید مسئولان امر مجداناً و بی هیچ ملاحظه‌ای به پیگیری عوامل این امر بپردازند و با برخورد قاطع با متخلفین ریشه این اندیشه فاسد و مزاحم را شناسایی کنند و بخشکانند و اگر چنین نشود و به یک برخورد سطحی قناعت بشود، چه بسا ما چند وقت یکبار شاهد چنین اتفاقات تأسف‌باری باشیم، اما در عین حال بهره‌برداری سوء و فرصت‌طلبی عناصر ضد انقلاب و اراذل و اوباش از حرکت به حق دانشجویان، یک فرصت‌طلبی غیر قابل قبول است، اقدامات دو روز اخیر در حقیقت ضربه به جنبش دانشجویی بوده است و خوشحالم که دانشجویان به موقع اعلام برائت کردند.

انتصاری حوادث اخیر را به سه دوره تقسیم کرد و گفت در حقیقت اعتراض در پاسخ به عملکرد سؤال برانگیز و قطعاً اشتباه شب اول شکل گرفته است و در طی سخنرانی‌ها و تجمع و تحصن‌هایی تا سه روز پیگیری شد، دانشجویان به خواسته‌های قبلی خود به انضمام خواسته‌های جدید اصرار ورزیدند. در بخش بعدی این حرکت توسط جریان‌هایی سازمان نیافته و بی هدف که اکثراً در جهت بهره‌برداری سیاسی و حتی مادی هدفمند یا بی هدف

بوده‌اند که بیایند در خوابگاه، آنهم نیروی انتظامی و گروه فشار همزمان بیایند و در خواب دانشجویان را بزنند و بکشند. چه کسی می‌تواند پاسخ دهد؟

مسئراسم داخل دانشگاه با سخنرانی یکی از خواهران و دو برادر که هیچ کدام نام آشنا نبودند پیگیری شد تا در اواخر برنامه حجت الاسلام عراقی به سخنرانی پرداخت. کم‌کم جمعیت حاضر با نزدیک شدن ساعت بازگشت سرویسها در خیابانهای اطراف پراکنده می‌شدند که قطعنامه راه پیمایی قسراشت شد. این قطعنامه همان روز و روز بعد در روزنامه‌ها چاپ شد. طرفه آن که

آمده کلاً منطقی نیست. برای من یک سؤال هست که این مسائلی که همه ما محکوم می‌کنیم کلیدش دست کیست؟ از بالا تا پایین همه این حرکت را محکوم می‌کنند. اما آیا با محکوم کردن چیزی درست می‌شود؟ پس این قضایا نشأت گرفته از کدام مسبب است و اگر شناسایی شده چرا معرفی نمی‌شود و اگر شناسایی نشده پس واقعاً...

او گفت به هر حال اینها دلیل بر این نمی‌شود که مسئله کوی دانشگاه را به همین راحتی فراموش کنیم، باید مشخص شود چه کسانی عامل این حرکت بوده‌اند و چه کسانی دستور دهنده

بوده‌اند به درگیری‌ها و گسترش آن در بخشهای مختلف تهران و تغییر روش خواست دانشجویان به یک آشوب گسترده اقدام ورزیدند و دست آخر هم امروز با حضور مردم و دانشجویان در یک حرکت همگام در جهت محکوم کردن وقایع منشعب شده از خط دانشجویی پایان یافت.

یکی از حاضران در نظارهات در حالی که راه بازگشت به منزل را پیش گرفته بود در گفتگویی با پیام امروز، مسئله اتفاق افتاده را از دریچه‌ای دیگر نگاه می‌کرد. او که آزاده بود و ۹ سال در اسارت عراق مانده بود، در این باره گفت: «حوادثی که به وجود



و رسالت این نکته فراموش شده بود. نکته دیگر اینکه در متن روزنامه اطلاعات حساب آشوب طلبان از دانشجویان به تاکید جدا شده بود که این بخش نیز در دو روزنامه دیگر وجود نداشت.

دانشجویان و محصلان شاید آخرین کسانی بودند که تجمع را ترک گفتند و عده ای هم پاور نمی کردند که این تجمع با توجه به تجربه روزهای گذشته به خوبی و خوشی پایان یافته باشد...!

اما واقعیت این بود که مأموران یگان ویژه نیروی انتظامی و اطلاعات و امنیت به نحو گسترده ای در میان مردم حضور داشتند و کوچکترین محفل بحث و خصوصاً چهره های شبیه به دانشجویان یا حداقل غیر خودی ها را زیر نظر می گرفتند. در این حین قریب به ۱۲۰ نفر هم بازداشت شدند و توسط پاترولهای سفید رنگی که شیشه های مشجر داشت به پایگاه های مختلف منتقل شدند.

پس از آنکه وضعیت ترافیک و کنترل جمعیت در مقابل دانشگاه و چند بخش از جمله پارک لاله و مقابل بازار به حالت اولیه بازگشت، دستور آزادی بازداشت شدگان داده شد و ماجرا پایان یافت.

خلاصه سخنان رهبر انقلاب دربارهٔ حمله به دانشگاه تهران بارها گفتیم چرا گوش نکردند؟ چرا گوش نمی کنند؟

آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب ایران روز دوشنبه ۲۱ تیر ماه در گرماسگرم تظاهرات دانشجویی، در دیدار با جمعی از شهروندان دیدگاه های خود را دربارهٔ حوادث دانشگاه بیان کردند. در پی این سخنان بود که دانشجویان اعلام کردند که به

تحطین خود پایان می دهند و در حقیقت این سخنان پایان بخش تظاهرات و شورش های دانشجویی شد. متن کامل سخنان رهبری روز دوشنبه در روزنامه اطلاعات چاپ شد اما روزنامه کیهان فقط خبر آن را با حذف قسمت هایی از متن منتشر کرد و روز بعد به چاپ آن اقدام کرد. متن کامل یا خلاصه آن در بیشتر روزنامه های روز سه شنبه به چاپ رسیده است. در اینجا زبدهٔ سخنان آیت الله خامنه ای را می آوریم.

این حسادته تلخ، قلب مرا جریحه دار کرد، حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود... جوانان این کشور - چه دانشجویان و چه غیر دانشجویان - فرزندان من هستند و... هر کسی بوده، فرق نمی کند، چه در لباس نیروی انتظامی چه در غیر آن... کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف می کنند، باید با آنان برخورد شود...

این که صد نفر یا دویست نفر از کوی دانشگاه خارج شدند و حرف هایی زدند و شعارهایی دادند، بهانه و مجوزی نمی شود برای این که کسانی، در هر لباس و یا هر نامی، وارد آن محیط بشوند و کارهای ناروایی انجام بدهند، به خصوص وقتی که نام مقدس نیروی انتظامی در میان می آید، عملی که موجب بشود نیروی انتظامی بدنام بشود، قضیه سخت می شود... با آن طوری که نقل کرده اند، بعضی با آوردن نام مقدس «یا حسین» و «بازرها» وارد اتاق دانشجوی بسیجی و دانشجوی جانباز بشوند و او را از خواب بیرون بیاورند، یا آن طور حوادثی را به وجود بیاورند، آیا این درست است؟ اینها قلب مرا می فشارد... حرف من به دانشجویان این است که مراقب دشمن باشید... مبدا از شناسایی دشمن غفلت کنید... غریبه هایی که خود را در لباس خودی در همه جا داخل می کنند، اینها را بشناسید، دست های پنهان را ببینید، هیچ کس به خاطر غفلت ستایش نمی شود... دانشجو قشر

فاخر و بالارزشی است. دشمن، دانشجو را هدف گرفته است، چند سال است سعی می کند بلکه بتواند دانشجویان را در مقابل نظام قرار بدهند، اما موفق نشدند، بعد از این هم موفق نخواهند شد...

در یک چنین موقعیت و فصل حساسی مثل این فصل سال - فصل امتحانات دانشجویی، فصل کنکور، که همهٔ خانواده هایی که جوانی دارند، این فصل که می شود، همهٔ همت خودشان را می گذارند جوان شان حواسش جمع باشد و بتواند در امتحان یا در کنکور موفق بشود. آن کدام دستی است، آن کدام دشمن آیندهٔ این مملکت و دانشگاه این مملکت است که این طور جوانان را به یک سمت انحرافی می کشاند و سرگرمی درست می کند، تشویق می کند به این که سراغ درس و سراغ امتحان نروید، اجتماع کنید؟ اول کسی که این جا باید هوشیارانه چشم خود را باز کند و تصمیم بگیرد، خود دانشجویست.

... به ملت ایران هم عرض می کنم: ... دشمن درصدد نفوذ است. هر پنجره بی پيدا کند، وارد خواهد شد، هوشیاران را بیشتر کنید. دشمن، امنیت ملی ما را هدف گرفته است. امنیت ملی برای یک ملت، از همه چیز واجب تر است. اگر امنیت ملی نباشد، هیچ دولتی نمی تواند کار کند...

بارها گفته ام، باز هم تکرار می کنم، من معتقدم که جوان مملکت بایستی در همهٔ میدان ها حضور و آمادگی داشته باشد، منتها با انضباط، این گونه حرکتی که ملاحظه شد کسانی به دانشگاه حمله کنند ناشی از بی انضباطی است. با هر نامی انجام بگیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام بگیرد، غلط است، اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام بگیرد غلط است. مگر من بارها نگفتم که در اجتماعات کسانی که مخالفند، هیچ کس نباید رفتار خشونت آمیز داشته

این قطعنامه در روزنامه های مختلف دارای متن واحدی نبود، از جمله آنچه در روزنامه اطلاعات چاپ شده، با آنچه در روزنامه های رسالت و جمهوری اسلام، تفاوت قابل ملاحظه ای داشت. متن روزنامهٔ اطلاعات ۶ بند بود و بندها طولانی نوشته شده بود، تفاوت عمده در لحن این دو متن بود. متن روزنامهٔ اطلاعات بهایی به خانی و جمهوریت و نظام می داد، که در متن دو روزنامهٔ دیگر دیده نمی شد. مثلاً در متن اول پر دو رکن جمهوریت و اسلامیت نظام تاکید رفته بود که چنین چیزی در متن روزنامه های جمهوری اسلامی

باشد، چون این، دشمن را خوشحال می‌کند. بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟ چرا گوش نمی‌کنند؟ حتی اگر یک چیزی که خون شما را به جوش می‌آورد - مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند - باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس من را هم آتش زدند و یا باره کردند، باید سکوت کنید... والا حالا فرض کنیم یک جوانی یا یک دانشجوی قریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد، چه اشکالی دارد؟ من از او صرف نظر می‌کنم...

دشمنان اصلی ما در سازمان‌های جاسوسی، طراحان این قضایا هستند... آقایانی که سردمداران خطوط سیاسی و گرایش‌های سیاسی هستند. حالا برسید به این حرفی که ما می‌گوییم. شما خودی‌ها وقتی سر قضایای بیهوده این طور با هم درگیر می‌شوید، دشمن سوءاستفاده می‌کند. بفهمید، این یک نمونه... دیدید دشمن چگونه نیش خود را زد؟ اختلافات سلیقه‌ای و سیاسی را کنار بگذارید. البته ما اصرار نداریم که همه یک طور فکر کنند. اما برای یک کار سیاسی و درگیری سیاسی، حدی قایل بشوید و یک خط قرمزی بگذارید... سر این قضیه قانون مطبوعات، سر قضایای گوناگون دیگر، چه جنجالی و چه دعوایی راه افتاد! همه‌اش مسائل خط و خطوط! برای چه؟ برای این که یک قانونی دارد در مجلس تصویب می‌شود!...

من به یک جریان سیاسی خاص اشاره نمی‌کنم. خطاب من به همه است... برای من فرقی نمی‌کند که فلان کس متعلق به خط «الف» است. فلان کس متعلق به خط «ب» است، من به همه عرض می‌کنم. شما هم هوشیار باشید.

پیام رهبر انقلاب

رهبر انقلاب، پس از این

سخنان، پیامی فرستادند که صبح روز بعد - سه شنبه ۲۲ تیر - از صدا و سیما پخش شد. در این پیام آیت‌الله خامنه‌ای از ملت ایران خواست که در کمال هوشیاری مراقب حرکات دشمن باشند و از بسیجیان خواست که در هر صحنه‌ای که لازم است حضور یابند و آشوبگران را سرکوب کنند. خلاصه پیام به این شرح است:

ملت رشید و غیور ایران، مردم عزیز تهران
روز گذشته که جمعی از اشرار با کمک و همراهی برخی از گروهک‌های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران، به فساد و تخریب امپوال و ارباب و عریده جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده‌اند، دشمنان زبون و حقیر اسلام و انقلاب گمان کرده‌اند انقلاب و مردم مومن و انقلابی به آنان اجازه نخواهند داد که با فتنه‌انگیزی خود، راه سلطه‌آمریکای جنایتکار را بر میهن عزیز ما هموار کنند. گروهک‌های وابسته و معاند، طبق تحلیل اربابان و معلمان خود، گمان کرده‌اند مردم ایران از اسلام و انقلاب دست برداشته‌اند، و به خیال باطل خود می‌خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند، ولی غافل از این که ملت مومن و شجاع و هوشیار به آنان و اربابان و پشتیبانان آنان اجازه ادامه شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامی، آنان را به شدت منکوب خواهد کرد.

به مسئولان در دولت و به خصوص مسئولان امنیت عمومی تاکید شده است که با درایت و قدرت، عناصر فاسد و محارب را بر جای خود بنشانند و بی شک کسانی که چشم به فتنه‌انگیزی‌های این روسپاهان دوخته‌اند، مایوس خواهند شد. ملت بزرگ ایران مخصوصاً جوانان عزیز باید در کمال هوشیاری مراقب حرکات دشمن

باشند و به طور کامل با ماموران همکاری کنند و عرصه را بر عناصر مزدور و خودفروخته دشمن، تنگ نمایند. و به خصوص فرزندان بسیجی‌ام باید آمادگی‌های لازم را در خود حفظ کنند و با حضور در هر صحنه‌ای که حضور آنان در آن لازم است، دشمنان زبون را مرعوب و منکوب سازند.

گفتگو با دانشجویانی که از نزدیک شاهد ماجرای کوی بوده‌اند

چه بگویم که باورش برای خود من هم مشکل است

در یکی از خوابگاه‌ها، در اتاقی در هم ریخته، با در شکسته، شیشه و پنجره خرد شده، قلوه سنگ‌های بر کف ریخته، کیف‌های درب و داغان شده، مردی با پیژاما در حالی که دست چپش به گردنش آویخته، در میان این همه آشفتگی سر درگم ایستاده است. می‌گوید که دانشجوی دامپسرویی است و تازه از بیمارستان مرخص شده اما جایی حتی برای نشستن هم در این اتاق زلزله زده نمی‌یابد. درباره ماجرای آن شب می‌گوید:

صدای شکسته شدن شیشه‌ها، با قلوه سنگ‌هایی که می‌بینید، ما را به سوی پنجره کشاند. دیدیم که به خوابگاه‌ها یورش آورده‌اند. برای در امان ماندن در را از داخل قفل کردیم و کمدی فلزی را، که می‌بینید، کمی جلو کشیدیم تا جلوی در را مسدود کند. اما هیچ یک از این کارها مانع هجوم آنها نشد.

مهاجمان با فریاد «یا علی»، «یا حسین»، با لگد در را شکستند و حفره‌ای در آن ایجاد کردند. سپس با شکستن قفل، پلیس همراه با افرادی که لباس شخصی

به تن داشتند وارد شدند. یکی از افرادی که وارد شد تبسمار نظری بود. البته من او را نمی‌شناختم اما وقتی پس از دو روز بازداشت آزاد می‌کردند، او خود را معرفی کرد.

گروه انصار ما را با لباس خواب، همین لباسی که به تن می‌پینید، با پای برهنه به سمت در اصلی، بردند. این دعپایی را که به پایم هست، بیمارستان داده. حتی اجازه ندادند عینکم را بردارم. آن را پرت کردند و شیشه‌اش را از قلاب در آوردند. جلوی در نیروی گارد و انصار ایستاده بودند و ما را، وقتی که عبور می‌کردیم، با باتوم می‌زدند. اتاقی را هم به شکلی که می‌بینید، درب و داغان کرده‌اند و رادیو ضبط، پول، ساعت، هر چه که داشتیم غارت کردند.

در ساختمان دیگری، شیشه خوابگاه قبلی، در میان ویرانی‌ها، اتاقی مرتبی که با دو پتوی سربازی مفروش است جلب نظر می‌کند. جوانی با سر باند پیچی شده روی زمین دراز کشیده. دو نفر دیگر بر روی دو تختخواب دوطبقه در حال استراحت‌اند. اینها دانشجویانی هستند که از مناطق جنگ زده به پایتخت آمده‌اند و در رشته‌های مهندسی درسی می‌خوانند. از جنگ و ترافیکی بیزارند. و همین نفرت از ویرانی آنان را واداشته تا اتاق‌شان را از بقایای شب حمله پاک کنند. جوان مجروح از آن شب می‌گوید:

ماجرای آن تجمع ۱۵ نفر در جلوی خوابگاه شماره ۲۲ آغاز شد و این چیز تازه‌ای نبود. بچه‌ها همیشه به دلایل مختلف جمع می‌شدند. آن شب بر شمار افراد کم کم افزوده شد. شعارهایی داده می‌شد و آنها که موافق شعارها بودند به جمع می‌پیوستند. یک چندی که گذشت، دانشجویان به هیجان آمدند و از محوطه به خیابان رفتند. در ضمن راه پیمایی، سنگی به سوی پنجره مهد کودک پرتاب شد که شیشه‌ای را شکست. پلیس به محل آمد. دکتر

تا طبقه سوم همه را پوک‌اندند. انصار حزب الله که ادعای مسلمانی دارند با «یا حسین» همراه با فحش ناموسی بچه‌ها را با کتاب‌ها و جزوه‌ها از اتاق‌ها بیرون می‌انداختند و لباس‌هایشان را آتش می‌زدند. اگر با چشم خود نمی‌دیدم باور نمی‌کردم که کسانی را از روی سجاده‌ای که مفاطیح و قرآن در کنار آن بود، می‌بردند.

در بیمارستان شریعتی غوغایی بود. خدا گواه است سر یکی از بچه‌ها ۱۵ سانت شکاف برداشته بود. دست و پاشکسته که فراوان ریخته بود. از یکی از دوستانمان تا دو روز بی‌خبر بودیم وقتی آمد دیدیم لباسش تکه پاره شده و جای چهار خط جاقو روی کمرش بود. و یک طرف صورتش هم باد کرده و کبود بود.

تمام مدت نیروهای گارد از آنان که لباس شخصی به تن داشتند حمایت می‌کردند و در ساختمان ۲۲ یک نوجوان ۱۶ ساله رهبری عملیات را بر عهده داشت.

کسی که تیراندازی می‌کرد هیکلی قوی داشت ابتدا با کلت خود سه تیر هوایی شلیک کرد و سپس مستقیم به طرف بچه‌ها شلیک کرد.

چه بگویم کسه باورش برای خود من هم مشکل است. فقط بتویسید ما دانشجویان در پی انقلابی دیگر و درصدد تغییر رهبر نیستیم. این را به گوش همه برسانید. ما خواهان خرابی نیستیم. ما می‌دانیم خرابی یعنی چه. ما طعم تلخ آوارگی و درس خواندن در روستاها و زیر چادرها را چشیده‌ایم و با این همه خود را به این نقطه رسانده‌ایم. ما می‌گوییم همین انقلاب را اصلاح کنید. تا کی مردم بدبخت ما با فلاکت زندگی کنند و آقایان در کساخ‌های خود روی فرش‌های زربفت سجاده پهن کنند و به عبادت مشغول شوند. این کدام اسلام است که اینها می‌گویند. تا کی باید دور خود حصار بکشیم.



عکس پایین: ۲۵ تیر تظاهرات بعد از نماز جمعه

عکس بالا: ۲۲ تیر - راهپیمایی در مقابل دانشگاه تهران

چون درهای خوابگاه از ساعت ۱۱ شب بسته می‌شود. اینها در دو ساعت هر کاری که می‌خواستند، کردند. اول گفته بودند به کسانی که در اتاق‌ها هستند و چراغ‌شان خاموش است کاری ندارند. اما به حرف خودشان هم عمل نکردند. حتی به دانشجویانی که در محوطه چمن خوابگاه که با چراغ مطالعه برای امتحان درس می‌خواندند و فلاسک چای در کنارشان بود، حمله کردند و آنها را هم زدند و غارت کردند.

ساعت شش و نیم صبح دوباره به محوطه کوی آمدند و به خوابگاه شماره ۲۲ هجوم بردند و

شروع شد و کار درگیری بالا گرفت. پرتاب سنگ از دو سو و گاز اشک‌آور از بیرون تا نزدیک ساعت چهار صبح ادامه داشت. سپس دانشجویان درگیر عقب نشستند و به خوابگاه‌ها رفتند. نیم ساعت بعد گویا با دستور حمله، افراد نیروی انتظامی و افرادی با لباس شخصی که نوجوانان ۱۴ تا ۱۶ ساله نیز در میان‌شان به چشم می‌خورد و گاه - اگرچه باورش دشوار است - فرماندهی حمله را بر عهده داشتند، از در اصلی و در غربی کوی پورش آوردند. نمی‌دانیم در غربی را چه کسی باز کرده بود

داوود سلیمانی معاون امور دانشجویی و فرهنگی دانشگاه تهران و دکتر محمدکاظم کوهی، مدیرکل امور خوابگاه‌های این دانشگاه در محل حاضر شدند و دانشجویان را قانع کردند تا به کوی بازگردند. در این هنگام گروه دیگری به صحنه آمدند. دکتر کوهی را دستگیر کردند که با وساطت وزارت کشور آزاد شد. کوهی پنج دقیقه از نیروی انتظامی فرصت خواست تا دانشجویان را به کوی بازگرداند. حاجی، رئیس نیروی انتظامی محل او را با لگد به داخل جوی انداخت و گفت: «بروید گم شوید. شما دوم خردادی‌ها آدم‌های پستی هستید». و بعد یکباره حمله

عکسها از: کامران جبرئیلی، حسن سربخشان، وحید سالمی، بهروز اخوان و ارسالی از یکی از خوانندگان پیام امروز